

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



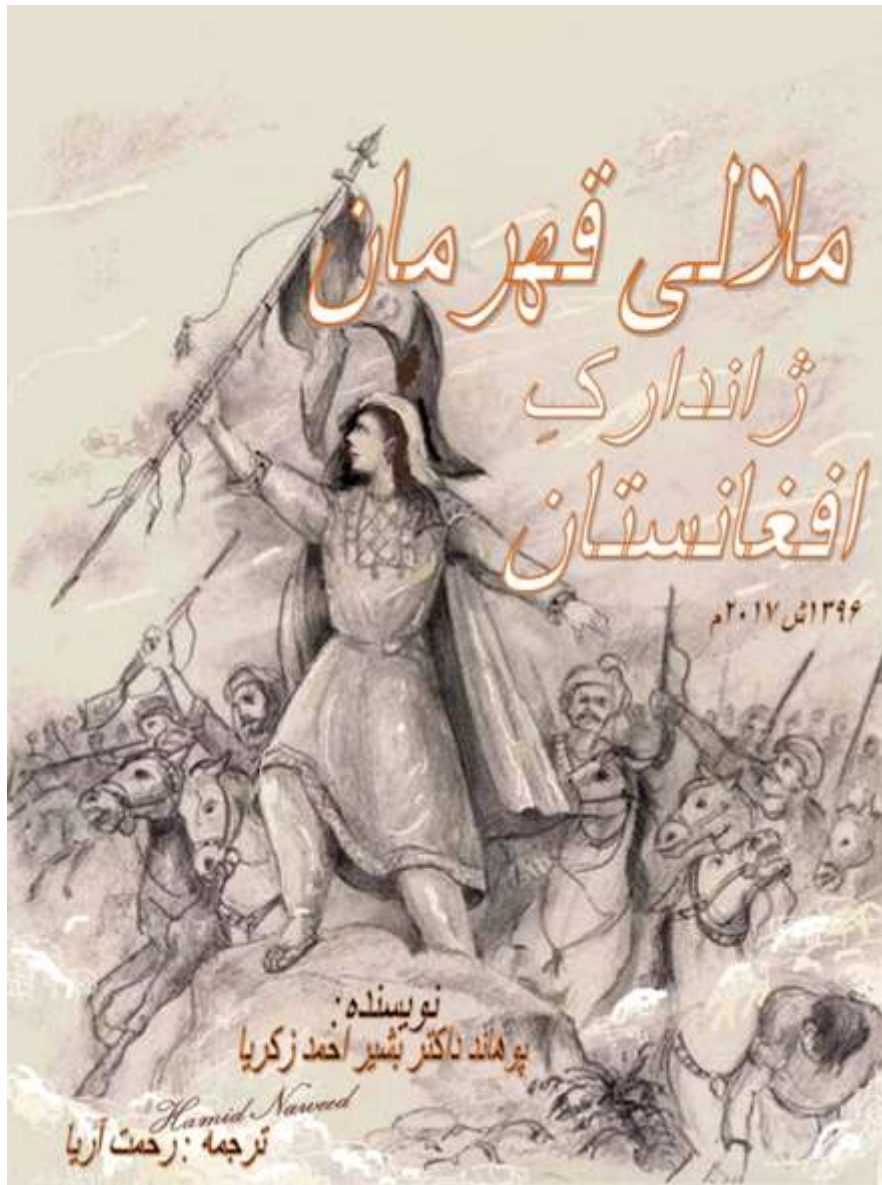
۲۰۱۸/۰۴/۰۲

پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش نهم)



د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت سوم

### بخش نهم:

با از دست دادن کندهار و هرات به امیر عبدالرحمن خان یگانه راهیکه به شهزاده ایوب خان باقی مانده بود همانا رفتن به فارس و پناه گزینی آبرومندان بود، جائیکه زمانی خودش در تبعید بود و با آنجا آشنا بود. ایوب خان بعد از رسیدن به مشهد در کوتاه ترین مدت از والی مشهد رکن الدوله، برادر کهتر نصیرالدین شاه خیلی نومید شد زیرا رکن الدوله از وی خواست تا در مشهد اقامت نه گزیند بلکه تهران رفته و مشکل خود را مستقیماً با شاه حل کند. والی مشهد برایش شصت هزار قران بخاطر مصارف راه داد و این در واقع پولی بود که برتانویها به رکن الدوله داده بود و بدانوسیله میخواستند فاتح میوند را تا حد ممکن از سرحد فارس - افغان دور تر نگهدارند.

شهزاده ایوب خان در دو راهی خطرناک قرار داشت زیرا وی با چشمداشت به امکانات آینده نمی خواست از کشور خود دور باشد. طرفداران او نیز در افکار خود متفرق بودند. آنها برایش مشوره دادند که به بخارا برود و به مهمان نوازی روسها اتکاء کند. ایوب خان که از مقاصد و طرح های برتانوی ها نگران بود از شاه فارس تقاضای اقدامی را کرد تا در گشت و گذار وی مداخله صورت نگیرد. نصیرالدین شاه از طریق والی مشهد خود به شهزاده افغان از آزادی گشت و گذار وی در قلمروش به استثنای خراسان اطمینان داد.

ایوب خان بخاطر گریز از توطئه و دسایس برتانویها مایل به رفتن طرف بخارا بود. ولی موصوف بنابر چند دلیل منصرف شد، خصوصاً دوستی نهایت خموش و پنهانی روسیه تزاری با عبدالرحمن خان. به هر حال گریز شتابان به مشهد وی را در بین دو هیولا قرار داد و درین میان یکی را باید انتخاب میکرد. ایوب خان تصمیم گرفت که در فارس بماند و سرانجام به نمایندگی از نصیرالدین شاه قاجار برایش از احترام و مهمان نوازی فریبنده اطمینان داده شد.

ایوب خان با پذیرفتن این نکته که به بخارا خواهد رفت طرفداری و حمایت تعداد کثیری از هواخواهان خود را از دست داد. آنها تصمیم گرفتند تا وی را به سرنوشت و مقدرات خودش رها کنند و از امیر عبدالرحمن خان اجازه برگشت به افغانستان خواستند. بقیه آنهایی که به ایوب خان وفادار ماندند امید شانرا نسبت به آینده وی به این علت از دست دادند که آنها میدانستند که فشار برتانوی ها به ایوب خان اجازه نخواهد داد تا موصوف به افغانستان برگردد. در این میان چیزی خیلی جالبی که بوقوع پیوست آن بود که یک روحانی مشهور فارسی بنام حاجی عبدالحسن شاه به ایوب خان اخطار داد که از رفتن به تهران ابا و ورزد بخاطریکه تهران برایش چنان «تلکی موشی» خواهد بود که از آنجا بیرون رفته نخواهد توانست! ایوب خان به این اخطار توجه نکرد و گوشش را کر انداخت. در تهران برای ایوب خان به مجرد رسیدن خوش آمدید گرم گفته شد و ضیافت پر مصرفی برایش گرفته شد. سالانه ده هزار قران مستمری بخاطر مصارفش تعیین شد. برایش گفته شد که اعضای خانواده خود را از مشهد به تهران انتقال دهد. ایوب خان این پیشنهاد را مؤدبانه رد کرده و گفت، «من متعهدم و وظیفه خود می پندارم که استخوانهای خویشاوندان و قوماندانان خویشرا در سرزمین آبایی شان دفن نمایم.» شاه فارس درک نمود که شهزاده جوان تا هنوز امید به دست آوردن سلطنت افغان را از دست نداده است و آنرا حق مشروع خود میداند. ایوب خان که جواب مناسب و دلخواه بدست نیاورد از شاه «فارس» اجازه برگشت به مشهد کرد. ایوب خان بعد از تعارفات معمول می نگارد :

«مقصود از این معروضه کم مدعا تقدیم امتنان قلبی ام نسبت به همه توجهی از زمانیکه پای بر قلمرو با عظمت اعلیحضرت شما گذاشته ام تاکنون بمن اعطاء شده است. هرگاه خداوند متعال برایم یکهزار زبان میداد باز هم نمیتوانستم آنرا در کلمات لازم حضور شما تقدیم بدارم. اکنون از حضور اعلیحضرت شما اجازه میخواهم تا به مشهد برگردم تا با خانواده و پیروانم یکجا شوم. اجازه بدهید حضرت اعلیحضرت شما را مطمئن گردانم که امتنان خاضعانه من تا زمانیکه زنده ام همچنان باقی خواهد ماند.»

شاه در جواب، ایوب خان را به لقب «امیر» عنوان کرده و گفت :

«معروضه شما را به دقت مطالعه نمودیم. ما از تمام حقایق آگاه استیم، شما میدانید که چقدر با شما همدلی داریم. تاجانیکه به پیشنهاد شما ربط می گیرد به شما مشوره می دهیم که تا برگشت ما از خراسان منتظر بمانید.»

به نصر الدوله هدايت داده شد تا با ايوب خان ملاقات نمود و موضوع را به «مهمان محترم» شفاهاً و کلاً شرح نمايد. مزيد بر آن به سمع ايوب خان رسانده شد تا از عجله در اقدامات خود احتراز نمايند. ايوب خان که از اين نوع جواب طفره آميز ناخشنود بود تصميم گرفت تا با شاه ملاقات نمايد و موضوعات را برای شان روشن سازند. در مجلس بعدی شاه ناتوان و بيچاره به نظر ميرسيد و نمی خواست برتانوی ها را از خود ناراضی سازد، زیرا برتانویهای بر دور نگه داشتن ايوب خان از حدود مرزی تأکيد مزيد میکردند.

در اين برهه زمانی روسيه و انگلستان هر دو در موضوعات افغانستان ذيعلاقه بودند، و فارس مجبور بود در دستان دو حريف نيرومند منحيث ملعبه بازی کند. هر دو ابر قدرت شاه «فارس» را بخاطر منافع شان تحت فشار قرار داده بودند. اين یکی از مشکل ترين بازی های بود که با هر دو حريف در يکزمان بايد صورت میگرفت. روسيه آهسته و با ملاحظه مگر سرسختانه و بی امان از موقعيت بحيره کسپين بطرف مرو در حرکت بود که نگرانی شديدی را برای برتانوی ها خلق نموده بود. در نتيجه ايرل گرنوئل<sup>1</sup> در ماه فبروری سال ۱۸۸۲م تعيين تحديد مرزی بين روسيه - فارس را از بابا دُرْمَز<sup>2</sup> تا به نقطه تلاقی سرحدی روسيه با افغانستان یعنی هريرو د تقاضا کرد. نامبرده پيشنهاد مزيد کرد تا کاری را در رابطه با مرز مجاور فارس- افغان نیز بايد انجام داد.

نصيرالدين شاه بعد از بازگشت از خراسان به وعده خود وفا کرد و ابراز اراده کرد که ايوب خان ميتواند به مشهد سفر کند مشروط به اينکه برای چهارده روز ديگر به تأخير بيافتد. طبعاً اين تصميم شهزاده ايوب خان را متأثر ساخت و ايوب خان را مجبور ساخت تا نامه ديگری به شاه بنويسد و ابراز اميدواری کند که بعد از ختم مدت قيد شده از وی تقاضا نگرود تا سفر خود را متعبد به تأخير بياندازد.

شارژدافير برتانيه آقای تامسن<sup>3</sup> يکبار ديگر اين نکته را به ايوب خان مصلحت آميز دانست تا در تهران اقامت دائمی گزيند و سعی کرد تا وی را به وعده حفاظت برتانيه معتقد گرداند. سردار اين پيشنهاد را مؤدبانه رد کرد مگر به ديپلومات برتانوی اطمینان داد که سفر وی به مشهد و حتی بخارا کاملاً بی خطر و بی ضرر خواهد بود. وی همچنان ديپلومات را اطمینان داد که هيچ نوع نيت بد بر عليه برتانيه ندارد.

به مجرد حرکت شهزاده بطرف مشهد برتانيه اعتراض شديد به حکومت فارس فرستاد و اين اعتراض شاه را شديداً خجالت زده ساخت و او را مجبور ساخت تا به مشهد امر کند که شهزاده را به مجرد رسيدنش به مشهد دستگير کند و او را تحت نظارت قوی و شديد بگيرد. همزمان با صدور اين فرمان به يک تولى يساول سواره نظام نيرو های منظم فارس امر شد تا سفر ايوب خان را الی مشهد به دقت تعقيب کند.

به مجرد رسيدن به مشهد، ايوب خان دستگير و در یکی از تعميرات دولتی زندانی شد. اين نوع بی ادبی و بی نزاکتی برخاسته از دست بالا اقتدار حکومت پيروان ايوب خان را برانگيخته ساخت و اخطار دادند که اگر ايوب خان بلا درنگ و بدون فوت وقت رها نگرود آنها متوصل به اعمال زور خواهند شد. حکومت فارس بخاطر دلجویی و فرونشاندن قهر ايوب خان و طرفدارنش از برخورد شتابزده و ناسنجيده خود معذرت خواهی نمود و با احترام و مهربانی تقاضا کردند تا به کوچان «بلوچستان - سيستان در ايران معاصر - م» رفته و در آنجا بمانند و نیز از دیداری را در مدد معاش ماهوار شان وعده سپردند.

ايوب خان سر از آغاز سال ۱۸۸۵م زندگی را در کوچان تحت نظارت شهزاده شجاع الدوله آغاز کرد. حکومت برتانيه يکبار ديگر اعتراض خود را به فارس روان کرد دال بر اينکه چرا ايوب خان در مجاورت قریب سرحد روسيه زندگی می کند و حکومت فارس منافع برتانوی را مد نظر نمی گيرد. صرف بعد از سه ماه زندگی در کوچان ايوب خان دوباره تحت پوشش يساول فارسی به تهران آورده ميشود.

سرانجام در ماه مارچ سال ۱۸۸۵م بعد از حادثه پنجمه، زمانیکه نيرو های روسی در حومه پنجمه در منطقه پُلِ خشتی بالای نيرو های افغان حمله کرد و افغانها شکست خوردند، جنگ بين دو ابر قدرت در اروپا قریب الوقوع شده ميرفت. وزير برتانوی در تهران، سعی کرد تا شهزاده ايوب خان را به امضای يک موافقتنامه با حکومت برتانوی متقاعد سازد؛ مواد عمده اين موافقتنامه سعی میکرد تا ايوب خان را وادار به اقامت در تهران کند و او و طرفدارنش هرگز بر عليه پالیسی اذعان شده برتانيه در هيچ نوع فعاليت ضد آن پالیسی سهم نه گيرد؛ ماهانه دو هزار پوند مستمری هم داده ميشود؛ بدون اجازه حکومت فارس را ترک نه گوید؛ طرفدارنش اختيار دارند که در

<sup>1</sup> - Earl Granville

<sup>2</sup> - Baba Durmaz

<sup>3</sup> - Mr. Thomson

مشهد یا تهران باقی بمانند؛ و بعد از تأیید این توافقنامه گارد امنیتی نظامی که در جوار اقامتگاه او جابجا شده، دور ساخته خواهد شد. شهزاده این پیشنهاد را رک و راست کاملاً رد کرد. حتی بعد از این هم حکومت برتانیه برایش پیشنهاد اعطای زمین و وظایف برای اطفالش و غیره کرد؛ فرزند مهترش عبدالقادر آفندی این رد کردن های ممتد پدرش را نکوهش و تنقید کرد.

در عین حال، در افغانستان، امیر عبدالرحمن خان اقدامات مهمی را رویدست گرفته بود. امیر تمام طرفداران ایوب خان و پدرش امیر شیرعلیخان را تار و مار و سر به نیست کرد. آنهائیکه از ایوب خان حمایت میکردند، تبعید شدند، زندانی شدند، اعدام و دارایی های شان مصادره شد. طرز اداره ستمکارانه امیر جدید منجر به قیامهای اقوام غلزی و هزاره های مبتکر شد که تارومار و به شدت سرکوب شدند.

دو غنچه غلجی مستقر در هرات دست به بغاوت زدند و ایوب خان را بمدد خویش فراخواندند. شهزاده توانست با چهارده تن از همراهان خود از تهران با تغییر قیافه در لباس تاجران فرار نماید. به تاریخ چهاردهم ماه اگست سال ۱۸۸۷م شهزاده ایوب خان در رأس کاروان خود به سواری اسپ بطرف مشهد چنان تاخت که کسی او را نه شناخت و نه با کدام مقاومتی روبرو شد. در ظرف کمتر از ده روز به شهر متبرک اهل تشیع مشهد رسید. به شهزاده ایوب خان و همراهانش گفته شد که خبر فرار تان از تهران به این شهر رسیده و اقدامات شدیدی رویدست است تا مانع دخول تان به افغانستان شود. آنها از کنار مشهد از راه فرعی عبور کردند و بطرف دشتی که منتهی به سرحد افغانستان می شود چهار نعل تاختند. قبل از آفتاب نشست بود که ناگهان یک کندک نظامی از دور نمایان شد. یک کندک نظامی فارس که مؤظف به اجرای مأموریت شده بود ابری از گرد و خاک را در قلب دشت به هوا بلند نمود. شهزاده اندکی به پیش رفت تا با آنها مصاف نماید و دسته از رادمان فدایی اسپ سوارش به دورش به شکل حرف V قرار گرفتند. اسپان شان حرکت کتکش داری کردند و بعد آهسته آهسته یورتمه گام برداشتند، شهزاده شمشیرش را از نیام برکشید، همان شمشیر مشهور «بریالی توره» و بعد آنرا روبرو بطرف کندک فارسی گرفت و نعره بلند «یا چهار یار، یا چهار یار» او در دامنه دشت پیچید. ایوب خان به اسپ مغرور ترکمنی خود مهمیز زده و اسپ ناگهان جستی زد و چهار نعل تاخت و دسته یارانش بدنبالش «یا چهار یار کنان» تاختند. شمشیرهای از نیام برکشیده شان که آخرین پرتو آفتاب را در خود فرو می بردند خود به بخشی از آن رخس شکوهمند آفتاب میدل شدند. زمانیکه به فاصله دو صد یارد به آنها نزدیک شدند، کندک مؤظف فارسی اول به عقب رفت و بعد آهسته آهسته دست به فرار زد. شامگاهان پرده سیاه و تاریک را آهسته آهسته پهن میکرد و آنها را از هر نوع تعقیب مزید پنهان می ساخت. شهزاده همراه با یاران دلیر و بی باک اسپ سوارش بیکروز دیگر سفر راهش را بطرف افغانستان آغاز کرد. به مجرد عبور بطرف سرحد افغانستان، شهزاده و یارانش ناگهان با یک لیوای ۲۵۰۰ نفری سواره نظام روبرو شد که امیر عبدالرحمن خان آنرا برای گرفتاری شان مؤظف ساخته بود. متأسفانه که آنها بوسیله یک تولی کشف در دشتهای نمک کلاندی منآو<sup>4</sup> کشف شدند. شهزاده بعد از تبادل آتش مختصر با آنها دست به عقب نشینی زد. تاریکی شب با آنها کمک کرد تا راه فرار را در پیش گیرند ولی در عین حال راه شان را در میان دشت های نمکین گم کردند. آنها به پیش تاختند تا اینکه به یک دره تنگ و باریک رسیدند. بعد از اینکه دره را بخاطر مصوونیت جان شان پالیدند که مطمئن است شب را برای استراحت اتراق کردند و اسپان خسته و مانده شان راحت کردند. آنها قبل از آفتاب برآمد از جا برخاستند و تصمیم گرفتند دیگر هم به عقب بروند. آنها به سختی زیاد توانستند تا آب را برای رفع تشنگی طاقت فرسا و ضعیف ساز خود و اسپان شان پیدا کنند. دو روز بعد راهشان را بطرف مشهد پیدا کردند. بعد از رسیدن به مشهد سردار با تغییر قیافه در لباس تاجر فارسی سوار اسپ کوچک شده و به همراهی فرزند کاکایش فتح توانست در تاریکی کامل شب خود را به خانه هاشم خان برساند. سردار بعد از چند روز اقامت در خانه هاشم خان توانست از مجاری مخفی با جنرال کنسول برتانوی در مشهد دیگر جنرال مکلین<sup>5</sup> ملاقات نماید. شایعات حاکی از آن بود که به ایوب خان وعده داده شده بود که وی میتواند سلطنت خود را در صورت تیرگی روابط برتانیه با امیر عبدالرحمن خان و یا در صورت مرگ وی اعاده کند. شهزاد از مشهد منچیث «مهمان محترم و عالیشان انگلستان» به هند برتانوی رفت. اینجاست که دیپلوماسی «ورق برنده» برتانوی بار دگر کارگر می افتد تا آنرا در مواقع ضروری بکار ببرد. برتانوی ها با مهارت خود توانستند امیر عبدالرحمن خان را زیر این شمشیر داموکلس<sup>6</sup> نگهدارند و سرحدات برتانوی را داخل خاک افغانستان به پیش بیاورند. برتانوی ها به تاریخ ۱۳ نوامبر سال ۱۸۹۳م امیر را مجبور به امضای «قرار داد دیورند»<sup>7</sup> کردند که سر

4 - Kaland-i Manao

5 - General Maclean

6 - Damocles's sword

7 - Durand Agreement

مارتيمر ديورند<sup>8</sup> سروى فنى خط آنرا نموده بود. امير به فاصله ۱۲۰۰ مايل كمر بند كوهى سرزمين افغان را با ميليونهاى باشنده افغان ان از دست داد و اساس يك مقدمه ستيز آفرين و خطيرى را گذاشت كه ستيزه واقعى اين خط - جعلى تا ساليان طولانى ادامه خواهد يافت.

ادامه دارد

---

<sup>8</sup> - scientific frontier

---

د پانو شميره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكارى ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليكني د ليكنيزې بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ